

نماز عید

مرد و زن در پشت بامها آمده بودند تا عظمت و شوکت موکب امام را از نزدیک مشاهده کنند...



مرد و زن در پشت بامها آمده بودند تا عظمت و شوکت موکب امام را از نزدیک مشاهده کنند. و همه منتظر بودند که کی در خانه امام باز و موکب همایونی ظاهر می شود.

از طرف دیگر، حضرت رضا، همان طور که قبلا از مأمون پیمان گرفته بود، با این شرط حاضر شده بود در نماز عید شرکت کند که، آن طور مراسم را اجرا کند که رسول خدا و علی مرتضی اجرا می کردند، نه آن طور که بعدها خلفا عمل کردند، لهذا اول صبح غسل کرد، و دستار سپیدی برسر بست، یک سر دستار را جلو سینه انداخت و یک سر دیگر را میان دو شانه، پاها را برهنه کرد، دامن جامه را بالا زد، و به کسان خود گفت شما هم این طور بکنید. عصایی در دست گرفت که سر آهنین داشت. به اتفاق کسانش از خانه بیرون آمد، و طبق سنت اسلامی، در این روز، با صدای بلند گفت:

"الله اکبر، الله اکبر".
جمعیت با او به گفتن این ذکر هم آواز شدند، و چنان جمعیت با شور و هیجان هماهنگ تکبیر گفتند، که گویی از زمین و آسمان و در و دیوار، این جمله به گوش

می رسید، لحظه ای جلو در خانه توقف کرد و این ذکر را با صدای بلند گفت:
"«الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، الحمد لله علی ما ابلانا»".

تمام مردم با صدای بلند هماهنگ یکدیگر این جمله را تکرار می کردند، در حالی که همه به شدت می گریستند، و اشک می ریختند، و احساساتشان به شدت تهییج شده بود. سران سپاه و افسران که با لباس رسمی آمده براسپها سوار بودند و چکمه به پا داشتند، خیال می کردند مقام ولایت عهد، با تشریفات سلطنتی و لباسهای فاخر و سوار بر اسب بیرون خواهد آمد. همین که امام را در آن وضع ساده و پیاده و توجه به خدا دیدند، آن چنان تحت تأثیر احساسات خود قرار گرفتند که اشک ریزان صدا را به تکبیر بلند کردند، و با شتاب خود را از مرکبها به زیر افکندند، و بیدرنگ چکمه ها را از پا

در آوردند. خیر به مأمون رسید. نزدیکانش به او گفتند اگر چند دقیقه دیگر این وضع ادامه پیدا کند و علی بن موسی به مصلی برسد، خطر انقلاب هست. مأمون برخود لرزید. فوراً فرستاد پیش حضرت و تقاضا کرد که برگردد، زیرا ممکن است ناراحت بشوید و صدمه بخورید. امام کفش و جامه خود را خواست و پوشید و مراجعت کرد، و فرمود: "من که اول گفتم از این کار معذورم بدارید".

بحار الانوار، جلد 12، حالات حضرت رضا، صفحه 39